

نوشته: Zeng Zhisheng (استاد دانشگاه - چین)
برگردان از متن فرانسوی: قدیر محیوب
(کنگره بین المللی مارکس از ۳ تا ۶ اکتوبر ۲۰۰۷ - پاریس)

کار بست اقتصاد بازار سوسیالیستی در چین،

در

عصر جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون)

گلوبالیزاسیون و سرمایه داری معاصر.

چرا گلوبالیزاسیون امروز (در عصر ما) پدید آمد؟ برای آرایه پاسخ به این سوال باید گرایش روند انکشاف سرمایه داری معاصر را از نظر گذشتاند:

بعد از جنگ جهانی دوم تغییرات جدی در سیمای سرمایه داری پدیدار شد:

اول - سیستم استعماری در جهان از هم فرو ریخت. مثال بریتانیای بزرگ را از نظر بگذرانیم. این کشور پیش از جنگ جهانی اول، ۱۳ میلیون کیلومتر مربع ساحه کره خاکی را در قید استعمار داشت. این مساحت برابر است با ۱۵۰ مرتبه مساحت خاک بریتانیا. بیجا نبود که میگفتند: «امپراطوری که در سرزمین آن آفتاب غروب نمیکند». درین سرزمینها تقریباً ۴۰۰ میلیون انسان یوغ اسارت را بدوش میکشیدند. که این تعداد معادل به ۹ برابر نفوس میتروپول بود.

بعد از جنگ جهانی دوم در حدود ده کشور سیستم سوسیالیستی جهان را بر قرار ساختند و بیش از ۸۰ کشور از بند استعمار وارستند. در نتیجه جهان سرمایه داری ثباتش را از دست داد. اما در اواخر دهه ۵۰، اقتصاد سرمایه داری دوباره احیاء شده، در بین دهه های ۶۰-۷۰ انقلاب جدید علمی - تخنیکی به جهش آمد که به کشورهای

سرمایه داری نیرو و قدرت واقعی بخشید. از جانب دیگر، تاکتیک جنگ سرد را که بخصوص ایالات متحده روی دست گرفته بود، مانع رشد سوسیالیسم شد. درین دوران، سرمایه داری و سوسیالیسم در برابر هم قرار گرفتند.

اما در دهه های اخیر قرن ۲۰ وضع کاملاً دیگر گون شد: نیروهای مؤلده سرمایه داری بطور بیسابقه رشد یافته، سرمایه از کشور های متروپول لبریز و به اکناف جهان سرازیر گردید، که سود آن دوباره به کشورهای اصلی بر میگشت.

دوم- به این ترتیب سرمایه داری از مرحله سرمایه داری پولی وارد عصر سرمایه داری مالی شد.

در آغاز سده ۲۰ اقتصاد دان مشهور مارکسیست **Ludolf Hilferding** نبض تغییر سرمایه داری جهانی را احساس کرده یاد آور شد که ترستها، کارتلها، و تمام سازمانهای اقتصادی- صنعتی انحصارگر، رقابت را کنار میزنند و زمینه را برای همپیوندی سرمایه های بانکی، صنعتی و مالی مهیا میسازند. این همپیوندی عالی ترین مرحله و پیچیده ترین شکلی خواهد بود که سرمایه داری اختیار میکند. اما در نتیجه دو جنگ جهانی و رو در رویی سرمایه داری و سوسیالیسم، این همپیوندی و پدیداری سرمایه مالی تا آخر قرن ۲۰ به تعویق افتاد.

طوریکه همه میدانیم، مشخصه شیوه تولید سرمایه داری، شیوه گردش سرمایه است که از آن طریق سرمایه هر روز افزایش می یابد. دوران سرمایه مالی در حقیقت دوران جدید این گردش است که در ان اشکال انتقال سرمایه مالی مشخصات زیر را اختیار میکند:

۱- سرمایه صنعتی و سرمایه بانکی در هم می آمیزند و ساحه و اشکال عملکرد خود را هر روز بیشتر گسترش میدهند.

۲- سرمایه مالی خود را در موقف بالا تر از مجموع فعالیت های اجتماعی، منجمله اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار میدهد.

۳- سرمایه مالی که گردش ساده و سریع دارد، سود آوری آن، به تناسب پیشرفت رشد و انکشاف وسایل رسانه یی بیشتر میشود.

۴- سرمایه مالی از مرکز به اطراف جریان میکند - از کشورهای غنی بطرف کشورهای فقیر- و فاصله میان فرادستان و تهیدستان را بیشتر میسازد.

سوم - سرمایه صنعتی (تولیدی) روز به روز بین المللی تر میشود. در اواخر سده ۲۰ کشور های سرمایه داری، سرمایه گذاری صنعتی در کشور های درحال رشد را تسریع کردند. طور مثال بین سالهای ۵۰ و ۸۰ این کشورها، رقم قرضه های خارجی را که سر به ۱۵ میلیارد دالر میزد، بدست آوردند. و در بین سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۵ سرمایه گذاری های مستقیم کشورهای پیشرفته در کشور های رو به انکشاف، ۶ تا ۸ فیصد ارزش مجموعی تولید این کشور ها را در بر میگرفت.

نمای دیگر جهانی شدن سرمایه، تسریع بین المللی شدن بازرگانیست. طور مثال بین سالهای ۱۹۱۳-۱۹۳۸ آهنگ رشد صادرات جهان سرمایه داری ۰،۷ فیصد درسال بود و این رقم بعد از جنگ دوم جهانی به ۷،۷ فیصد رسید. شرکت های فراملیتی یکی پی دیگر سر بلند کردند که این خود نمای دیگری از بین المللی شدن سرمایه است. این شرکتها سود های بزرگ را با استفاده از تخنیک پیشرفته اما با سرمایه گذاری کوچک بدست آوردند.

- در آخر، سرمایه بین المللی شده، وسیله بهره برداری از وامها است.

چارم : اساسگذاری صنعت بر پایه علم و تخنیک پیشرفته، دور جدید انقلاب صنعتی را پدید آورد که عمدتاً زیر تأثیر پیشرفت «تکنولوژی رسانه یی» بمیان آمد. این تکنولوژی بین سالهای ۷۰-۸۰ با سرعت توسعه یافت، چنانچه بین سالهای ۷۰-۸۰ ارزش بازار شرکتهای مکرو الکترونیک و برنامه ریزی (logicielle) به ۳۰۰ میلیارد دالر بالا رفت که خود چار برابر ارزش بازار اتوموبیل را نشان میدهد.

پنجم : برای حفظ برتری سیاسی- اقتصادی و نظامی، تحقیقات در عرصه تولید سلاح ها، پیهم گسترش یافته و مصارف نظامی جای مهم در اقتصاد را اختیار کرد.

درست همین عوامل معاصر باعث شدند تا گلوبالیزاسیون در دوران ما پدید آید.

در «مانیفست کمونیست»، مارکس و انگلس یاد آور میشوند: «بورژوازی، بخاطر باز کردن بازار جهانی، تولید و مصرف را عالم شمول میسازد.» «بورژوازی،... تمام ملل جهان را - که نمیخواهند از گرسنگی بمیرند - مجبور میسازد تا شیوه تولید سرمایه داری و گویا فرهنگ بورژوایی را بپذیرند.»

امروز پیشگویی های داهیانه مارکس و انگلس کاملاً تحقق یافت.

مطابق با تحلیل Trifurt، گلوبالیزاسیون از پنج مرحله میگذرد:

- 1- تدارک و اعطای وجوه اعتباری بیشتر شده، زمینه را برای معاملات مالی به زیان تولید صنعتی آماده میسازد.
- 2- «فکتور علم» و «سیستم کارشناسی» نقش هر چه مهم تر را ایفا میکنند.
- 3- عرضه کنندگان هر روز بیشتر بازار جهانی را محاصره میکنند.
- 4- قشر بهره برداران فراملیتی وسعت می یابد.
- 5- دیپلوماسی اقتصادی فراملیتی و قدرت دولت ملی (خودی) در هم آمیخته، ظاهر میشوند.

اما Trifurt تنها پدیده های جهانی شدن سرمایه را به شمارش میگیرد و ماهیت آن را که در عقب این پدیده ها نهفته است، جستجو نمیکند. ولی Bissot سر دبیر مجله «سوسیالیزم» روی ماهیت انگشت گذاشته آنرا بیرون میکشد.

وی یاد آور میشود که گلوبالیزاسیون دارای نکات اساسی زیر است :

- 1- سرمایه پولی و سرمایه مالی به سرعت انباشت میشوند. به گونه مثال حجم مجموع تبادلات روزانه جهانی در اپریل ۹۵ به مبلغ ۱۲۳۰ میلیارد دالر میرسید که این خود مساوی به یک پنجم (۱/۵) ارز مجموعی ایالات متحده در سال ۱۹۹۳ است. درحالیکه همین حجم در یک روز اپریل ۹۲ به رقم ۸۲۰ میلیارد دالر و در اپریل ۸۹ تنها به ۵۹۰ میلیارد دالر میرسید. و اکنون سالانه ۱۰ فیصد بر حجم این تبادلات افزود میشود.
- 2- شرکتهای فراملیتی بگونه یی به «کشور» فراملیتی مبدل میشوند. تولید و مصرف فراملیتی شده، ملل تمام قاره ها را در شبکه تنگی که صنعت، تجارت، وسایل رسانه

یی و مواصلاتی را در بر میگیرد بهم وصل میکند و همچنان مقامات صنعتی و بانکی را سلب صلاحیت سیاسی نموده، سرمایه و تکنولوژی را بدون ممانعت سرازیر میسازد. به این خاطر است که سرمایه مالی زود به گردش می افتد که این خود یکی از مشخصات گلوبالیزاسیون است.

۳- گلوبالیزاسیون، از یکطرف حلقه پیوند اتصال میان مرکز جهانی و حوزه های سرمایه داریست و از جانب دیگر کشور های اساسی سرمایه داری را با کشورهای شامل دایره نفوذ آنها پیوند داده، فشار سنگینی را بر این کشور های اطراف، تحمیل میکند.

۴- حدود و ثغور عینی بازار جهانی معلوم نیست، اما دیده میشود که حتی نه کشور ها ی مقتدر و نه شرکتهای بزرگ نمیتوانند از چنگال این پیوند جهانی رهایی یابند.

در حقیقت گلوبالیزاسیون مانند زالو در هر کنج در گردش است تا شکاری را کشف و آنرا گیر آورد. وقتی شکار در دام افتاد خون آنرا تا آخرین قطره میمکد. در نتیجه ثروت کشور ها و مناطق جهان، فرو برده شده، مردمان در فقر و عقب مانده گی باقی میمانند. به این خاطر است که تمام زحمتکشان جهان علیه آن به پا خاسته و جنبش ضد گلوبالیزاسیون را بوجود آورده اند.

گلوبالیزاسیون و سوسیالیسم عصر ما

در آخر سده گذشته سوسیالیسم ضربه مهلکی برداشت. امواج جهانی شدن سرمایه اکثریت کشورهای سوسیالیستی را فرو بلعید. حالا سوال اینست که اکنون سوسیالیسم در برابر این موج توفنده چه کار کند؟

مقصد از کار برد «سوسیالیسم»، کشورهای سوسیالیستی، جنبش های سوسیالیستی و همچنان افرادی با اندیشه های مترقی و سوسیالیستی است؛ آنها چه باید بکنند؟ البته همه به این امر می اندیشند. ما به این باوریم که ظهور گلوبالیزاسیون نتیجه روند تکاملی سرمایه داری و یک اجتناب ناپذیری تاریخیست. میتوان در برابر آن مبارزه کرد اما نمیتوان آنرا نابود ساخت، زیرا بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیک هیچ قانون

تاریخی را نمیشود نابود کرد. اما میتوان آنرا مطالعه کرده، سرشت آنرا درک نموده و در نتیجه آنرا مهار کرد.

پدیداری گلوبالیزاسیون در عصر ما درست مانند ظهور صنعت ماشین در سده ۱۸ است که یک عده کارگران به شکستادن ماشینها پرداختند. اما بوجود آمدن ماشینهای تولیدی یک پدیدهء اجتناب ناپذیر تاریخی بود. و نابود کردن ماشینها علاوه از اینکه در مطابقت با روند تاریخی تکامل قرار نداشت بر عکس بر ضد این تکامل موضع میگرفت.

امروز مبارزه در برابر گلوبالیزاسیون هم به همین شکل است. درست است که با مبارزه علیه جهانی شدن سرمایه، ما علیه بیداد سیستم اقتصاد جهانی، علیه استثمار تهیدستان، علیه دو قطبی شدن فقرا و توانگران، علیه رو در رویی شمال و جنوب، بالاخره علیه محرومسازی از حق کار و زنده گی مبارزه میکنیم. ولی این امر یک رُخ قضیه است. ما باید به این موضوع هم فکر کنیم که چرا این پدیده امروز در عصر ما ظهور کرد؟ آیا این پدیده یک پدیدهء مؤقتی و گذراست یا یک امر قانونمند تاریخی؟

از نظر ما، جهانی شدن سرمایه امروز، همانطور که در بالا به آن اشاره شد، یک پدیدهء قانونمند تاریخی ناشی از روند تکاملی سرمایه داری، طی چند سدهء اخیر است و مبارزهء ما بخاطر توقف آن به نتیجه نمیرسد. زیرا روند تکاملی سرمایه داری بطرف هرچه بزرگتر شدن و کسب قدرت کردن روان است، تا تمام ذخایر نیروی تولیدی آن بکار نیفتند، نمی ایستد.

مرحلهء فعلی سرمایه داری، آغاز یک مرحلهء عالی تر آنست و ضرورت به تکامل بیشتر دارد. اگر ما این روند را توقف داده نمیتوانیم، باحدت و سرعت عمل و مبارزهء مشترک و با تغییر سیاست های خویش، مسیر حرکت آنرا اصلاح نموده، میتوانیم نتایج بهتر بدست آریم.

اگر شهروندان یک کشور سوسیالیستی هستیم باید با تمام قدرت تلاش ورزیم تا کشور خود را چنان کشوری بسازیم که برتری خود را به جهان نشان داده کشور نمونه باشد. به این مفهوم که تمام عرصه های زنده گی بهتر از عرصه های مماثل کشور های

سرمایه داری بوده و جامعه ما به یک جامعه به حد کمال عادلانه و شگوفان، همانطوریکه جهانیان آرزوی آنرا میبرند، مبدل شود.

و بمثابة عناصر مترقی در کشور های غیر سوسیالیستی، با استفاده ازین فرصت مناسب، باید برای نیرو مند شدن جنبش ضد جهانی شدن، تلاش وقفه نا پذیر نموده تشکل، بسیج و سازماندهی مبارزات زحمتکشان را مطابق به شرایط عیار ساخت.

تأثیرات منفی جهانی شدن سرمایه در ظاهر بزرگتر از اثرات مثبت آنست. بخصوص بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، کشور های سوسیالیستی اروپای شرقی و عقب روی جنبش مترقی بین المللی، تأثیرات منفی، خیلی بزرگ جلوه میکنند. اما در رابطه به آینده، مسأله چنین نیست.

مرحله جهانی شدن، یک مرحله عالی رشد نیرو های تولیدی سرمایه داریست. ظاهراً این نیرو ها در حالت شگوفایی اند، اما در واقعیت امر تضادهای سرمایه داری حل نشده اند. نه تنها حل نشده اند بلکه تضاد های بزرگتر، آنرا بر لب پرتگاه نابودی میکشاند. درک این اصل را روند انکشاف سرمایه داری، خود نشان میدهد:

در مرحله اول رشد سرمایه داری، تولید ماشینی، باعث پیشرفت حیرت انگیز آن گردید، که موجب بروز تضاد میان سرمایه داران و طبقه کارگر گردیده، به درهم شکستن ماشینها توسط کارگران و ظهور سوسیالیزم اتیوپیک گردید.

در مرحله دوم رشد که مشخصه آن استفاده از برق و اختراعات وسایل خود کار (اتومات) بوده و تا سالهای ۵۰ دوام کرد، تضاد ها حاد تر شده، پرولتاریای عده یی از کشور ها انقلاب ها را براه انداخته شماری از کشور های سوسیالیستی بوجود آمدند.

مشخصه مرحله سوم، پیشرفت در تکنولوژی رسانه ایست که رشد عمیق تر و وسیعتر سرمایه داری را بمیان آورده، سطح رشد تولید را بشکل بی سابقه بالا برد. همین رشد بیسابقه سطح تولید، در حقیقت بنیاد گلوبالیزاسیون است.

اما نباید از یاد برد که هر قدر جهش رشد تولید سرمایه داری بلند تر باشد، تضادی که ایجاد میکند به همان اندازه عمیق تر است. و وقوع انقلاب های اجتماعی نزدیک تر.

نتیجه اینکه گلوبالیزاسیون جهان ما را به سوسیالیزم نزدیک میسازد.

در شرایط جهانی شدن سرمایه، چین کدام راه را انتخاب میکند؟

در برابر گلوبالیزاسیون موضعگیری ما چنین است:

۱- ما با گلوبالیزاسیون برخورد واقعبینانه داریم: نه در برابر آن وحشتزده شده ایم و نه کورکورانه خوشبین هستیم. ما میدانیم که باید با احتیاط متوجه وضع بود، اوضاع گذشته جهان را به دقت و به موقع تحلیل نمود تا امور لازم و ضروری را از غیر ضروری تفکیک کنیم.

۲- اگر اقتصاد سوسیالیستی تا آنجا که بتواند با اقتصاد سرمایه داری رقابت کند، رشد نیابد، امواج جهانی شدن سرمایه، آنرا باخود میبرد. بناً ما باید در درون این امواج شناگر باشیم نی نظاره گر در ساحل. لذا ما مصمم و برای نبرد حاضر هستیم و این مصاف را میپذیریم. طوریکه همه میدانند ما شامل WTO (سازمان تجارت جهانی) میشویم. هدف ما از این کار اینست تا با استفاده از امکاناتی که گلوبالیزاسیون مهیا کرده است استفاده برده، کشور خود را، خود انکشاف بدهیم. مسلماً اقتصاد سرمایه داری پیشرفته تر از اقتصاد سوسیالیستی است. تکنولوژی تولید، سیستم مدیریت، و تجارت آن برتر از کشورهای سوسیالیستی است. ما هیچ دلیلی برای رد کردن آن نداریم. پس باید خاضعانه از متخصصین و کارشناسان آنها بآموزیم.

چنانکه لینن میگفت: سوسیالیزم را با دستهای سرمایه داری میسازیم.

همه دلچسپی دارند بدانند کدام سیستم اقتصادی در چین پیاده میشود. چنانکه می بینیم سیستم اقتصادی چین، همانا اقتصاد بازار سوسیالیستی است. این سیاست توسط دنگ سیاوپنگ اتخاذ و عملاً از سال ۱۹۹۲ به اینطرف به منصفه اجرا گذاشته شد.

اما چرا باید سیستم اقتصادی بازار سوسیالیستی را در چین تطبیق نمود؟

اول: بر مبنای تیوری کلاسیک مارکسیزم، با ایجاد سیستم سوسیالیستی، باید سیستم رقابت در بازار یعنی اقتصاد بازار آزاد را نابود کرده، اقتصاد پلان شده را

جانشین آن ساخت. ما به این باوریم که این تیوری برای کشور هایی که سوسیالیزم را در یک کشور پیشرفته با اقتصاد رشد یافته سرمایه داری، اساسگذاری کنند، درست و قابل تطبیق است. سوسیالیزم در کشور ما روی این اساس بناء نیافته است، بلکه روی یک اقتصاد نهایت عقبمانده که کوچکترین اساسی برای اقتصاد مبادلاتی را دارا نبود، بناء یافت. در این صورت چگونه میتوان یک اقتصاد غنی و مؤثر را که نیازمندی های مردم را جوابگو باشد، انکشاف داد.

در گذشته، مانند سایر کشور های سوسیالیستی ما هم پراتیک اقتصادی بر مبنای تیوری مارکسیستی را روی دست گرفتیم. در نتیجه هیچ یک از این کشور ها پیروزی اقتصادی را بدست نیاورد، نتیجه برعکس، شکست بود که پی آمد های آن کمبود وسایل معیشت، مشکلات آذوقه رسانی، سطح پایین مصرف اجتماعی و در یک کلمه سطح نازل زنده گی بود.

دوم: اقتصاد بازار آزاد یک وسیله اقتصادیست. سرمایه داری آنرا بکار برده ذریعه آن اقتصاد خود را رونق داد، و توسط آن سد سیستم فیودالیزم را درهم شکسته، امپراطوری اقتصادی خویش را بناء نهاد. این خود نشان میدهد که این بازار برتری را داراست. اگر سرمایه داری توانست آنرا بکار بندد، چرا ما نتوانیم از آن استفاده بریم؟

دینگ سیاوپنگ میگفت: «ار لحاظ تیوریک ما باید بفهمیم که فرق میان سرمایه داری و سوسیالیزم روی سوال اقتصاد بازار آزاد و اقتصاد پلان شده استوار نیست. همانطوریکه در کشورهای سرمایه داری عرصه های پلانیزه شده وجود دارند در جوامع سوسیالیستی هم باید اقتصاد بازار موجود باشد.

وقتی ما تا حدودی بازار آزاد را اجازه میدهیم، این امر بدان معنی نیست که راه سرمایه داری را انتخاب کرده ایم. این بر داشت درست نیست. باید اقتصاد پلان شده و اقتصاد آزاد، هر دو را در خدمت گرفت. وقتی بازار آزاد وجود نداشته باشد، تبادل اطلاعات باجهان وجود ندارد، در آن صورت پا در گل عقبمانده گی بند میمانیم.» این نظر چارچوب سیاست اقتصادی ماست.

سوم : چین یک کشور سوسیالیستی است. با وجودیکه از یک دهه به اینطرف سریع انکشاف میکند، اما یک کشور پُر جمعیت است و نظر به عاید سرانه بسیار عقبمانده. پژوهش های علمی ما نظر به سایر کشور ها خیلی به عقب است. نی تنها ما یک «کشور بزرگ اقتصادی» نیستیم بلکه یک کشور «متوسطاً انکشاف یافته» هم نیستیم. ما به این نظریه که جامعه ما در یک مرحله ابتدایی سوسیالیزم قرار دارد که در آن اقتصاد، سطح فرهنگی، پژوهش های علمی ، تکنولوژی و تعلیم و تربیه در سطح بسیار نازل قرار دارند. به این خاطر ما اقتصاد بازار را که به اقتصاد ما رشد میدهد روی دست گرفته ایم.

با تطبیق این سیستم اقتصادی ما دروازه های کشور خود را باز میکنیم. در داخل پیهم اصلاحات آورده و آغوش کشور را بر روی خارج میگشاییم. به این ترتیب البته با اقدامات همراه با نرمش، با استفاده از زمینه ها و وسایل اقتصادی از جمله از سرمایه های خارجی، علوم، تکنولوژی و تمام شرایطی که گلوبالیزاسیون عرضه میدارد، اقتصاد سوسیالیستی را توسعه و رشد می بخشیم.

اما اینکار به مفهوم آن نیست که ما در برابر سرمایه داری زانو میزنیم. برعکس ما سوسیالیزم را با تمام قدرت حفظ میکنیم و از گلوبالیزاسیون بخاطر رشد اقتصاد سوسیالیستی استفاده میبریم.

اما ما این حقیقت را هم میدانیم که سیستم اقتصادی بازار آزاد در هر حالت یک ساطور است، اگر با زرنگی با آن برخورد صورت نگیرد جامعه را قیمة میکند.

ما این سیستم اقتصادی را از روی ناچاری برگزیده ایم. روزی اقتصاد سوسیالیستی به حدی که ما میخواستیم نیرومند خواهد شد، آنگاه اقتصاد بازار آزاد را منهدم خواهیم کرد. اما این کار متعلق به آینده است.

برگرفته از نشریه برهان نشریه تئوریک- آموزشی «نهضت آینده افغانستان»

www.ayenda.org